



برآورد ارزش اقتصادی کارخانگی زنان روستایی*

مطالعه موردی روستاهای استان گیلان

مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

چکیده:

تولیدات خانگی زنان آن بخش از فعالیتهای تولیدی جامعه است که بر مطلوبیت افراد نقش به‌سزایی دارد اما به دلیل عدم ارزش گذاری بازاری در حساب‌های ملی گزارش نمی‌شود و سهم این قبیل فعالیت‌ها در اقتصاد کشور نادیده گرفته می‌شود. لذا محاسبه ارزش افزوده فعالیت‌های خانگی می‌تواند تا اندازه‌ای تعیین کننده سهم اقتصادی زنان در جامعه باشد. علاوه بر این تخمین ارزش فعالیت‌های خانگی زنان و محاسبه ارزش افزوده این فعالیت‌ها به دلیل اینکه می‌تواند امکان ارائه تصویر جامع تری از فعالیت‌ها در اقتصاد ملی را برای سیستم حساب‌های ملی فراهم نماید یک ضرورت است. از این رو در این مطالعه سعی شده است به منظور تبیین نقش زنان خانه دار روستایی در مطالعه از روش ارزش افزوده جهت برآورد ارزش کار خانگی زنان استفاده شود. داده‌های مورد نیاز جهت کاربرد مدل‌های تجربی ارائه شده نیز از طریق مصاحبه حضوری و تکمیل پرسشنامه جمع آوری گردید. نتایج نشان داد که ارزش تولیدات خانگی زنان روستایی سالانه در حدود ۵۵ میلیون ریال و ارزش افزوده سالانه این تولیدات در حدود ۳۵ میلیون ریال می‌باشد. این ارقام همچنین نشان می‌دهد که دستمزد بالقوه زنان روستایی در حدود ۲۹۳ هزار تومان می‌باشد. این ارقام نشان می‌دهند که اگر ارزش افزوده تولیدات خانگی زنان روستایی محاسبه شود، مقدار آن حدود ۲۱ درصد تولید ناخالص داخلی استان گیلان را تشکیل می‌دهد.

● **واژگان کلیدی:** ارزش افزوده، استان گیلان، تابع تولید خانوار، تولیدات خانگی زنان

کار و جامعه

ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی

۲۶

* طرح پژوهشی مؤسسه کار و تأمین اجتماعی

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مهم در چرخه جریان اقتصاد ملی هر کشور نهاد خانواده می‌باشد که نقشی بنیادین در اقتصاد و زندگی اجتماعی هر جامعه دارد. خانوار به عنوان مؤلفه‌ای مهم در چرخه اقتصاد ملی از طرفی عرضه‌کننده نهاده‌ها به بنگاه‌ها در بازار منابع است و از طرف دیگر مصرف‌کننده کالاها و خدمات نهایی در بازار کالا و خدمات می‌باشد. این دو نقش به صورت برجسته‌ای در اقتصاد کلان نمایان می‌شود، در حالی که خانوار با تولید خانگی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند که حاصل آن در چرخه اقتصاد ملی به حساب نمی‌آید. کالاها و خدمات تولید شده در خانوار توسط همان خانواری که در آن تولید انجام شده مصرف می‌شود و با وجود اینکه تولیدات خانگی زنان به عنوان بخشی از فعالیت‌های تولیدی جامعه، اثر به‌سزایی بر مطلوبیت افراد خانواده و جامعه دارند، اما چون در بازار عرضه نمی‌شوند و در حساب‌های ملی نیز تنها فعالیت‌های بازار ثبت و محاسبه می‌شود، بنابراین تولیدات خانگی خانوارها در چرخه حساب‌های ملی قرار نمی‌گیرد و موجب کم‌شماری آن می‌شود. بر اساس تعریف ارائه شده مرکز آمار ایران، خانه دار فردی است که شاغل بیکار جویای کار و محصل به حساب نمی‌آید. بنابراین خانه داری جزء مشاغل محسوب نمی‌گردد و در طبقه بندی‌های آماری و جمعیتی موجود کشور، خانه داران بخشی از جمعیت غیرفعال محسوب می‌شوند. بر اساس آمارهای موجود بیش از ۲۵ درصد جمعیت ایران و بیش از ۵۰ درصد جمعیت زنان ایران خانه دار هستند (بانک مرکزی ج.ا. ۱۳۸۵) نقش و محدوده کاری متفاوت زنان و مردان سبب ایجاد یک اثر بازاری بر روی نقش جنسیت در اقتصاد می‌شود. نقش اصلی مردان به عنوان نان آور در خارج از خانه می‌باشد. در نتیجه آنچه که مردان در بازار تولید و خریداری می‌کنند، در اقتصاد محاسبه می‌شود اما آنچه که زنان در خانه تولید و مصرف می‌کنند، در اقتصاد محاسبه نمی‌شود.

نقش و محدوده کاری متفاوت زنان و مردان سبب ایجاد یک اثر بازاری بر روی نقش جنسیت در اقتصاد می‌شود؛ در نتیجه آنچه مردان در بازار تولید و خریداری می‌کنند، در اقتصاد محاسبه می‌شود اما آنچه زنان در خانه تولید و مصرف می‌کنند، در اقتصاد محاسبه نمی‌شود

نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان همواره نادیده گرفته می‌شود، زیرا آنان بخش عمده‌ای از زمان خود را در خارج از بازار کار سپری می‌کنند. از سوی دیگر نقش زنان در تولیدات خانگی بیش از مردان است و همواره تفاوت‌های جنسیتی نقش مهمی در اشتغال به کار خانگی دارد. همچنین نظام قیمت‌گذاری بازاری نیز موجب می‌شود تا نقش آنان در اقتصاد خانوار و کشور نادیده گرفته شود. به دلیل فقدان آمارهای مناسب، به این بخش مهم از جامعه توجه نمی‌شود. در حالی که بسیاری از کشورهای دیگر (مانند آمریکا و اتحادیه اروپا) با وجود سهم کمتر در تعداد زنان خانه‌دار، گام‌های مهمی را برای دستیابی به آمار تولید خانگی برداشته‌اند (حسابداری بخش خانوار، جلد دوم، سازمان ملل متحد، ۲۰۰۰)

حساب‌های ملی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتصادی است که منعکس‌کننده تصویری جامع از فعالیت‌ها در اقتصاد ملی است. دلیل اصلی تخمین ارزش تولیدات خانگی زنان، بهبود قابلیت مقایسه‌اندازه کل فعالیت‌های اقتصادی در بین کشورها است. سازمان‌های مهم بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه اروپا) طی سال‌های اخیر با ایجاد روش‌های نظام‌مند جمع‌آوری آمار و پیشنهاد معیارهای جدید و نیز محاسبه آن در حساب‌های ملی، توجه زیادی به کار خانگی زنان خانه‌دار و تولید خانگی نشان داده‌اند و کشورهای مختلفی نیز از این روش‌ها استفاده کرده‌اند. تنظیم نظام حساب‌های ملی سال ۱۹۹۳ و حساب‌های اقماری تولید خانگی، گردشگری و محیط زیست نمونه‌ای از اقدامات انجام شده در این زمینه است. با این حال، جمع‌آوری حساب‌های اقماری تولید خانگی به دلیل سختی روش‌های استاندارد محاسبه آن تنها در تعدادی از کشورهای توسعه یافته انجام شده است.

حساب‌های اقماری تولید خانگی، امکان بررسی فعالیت‌های به حساب نیامده اقتصادی را به صورت نظام یافته و قابل مشاهده فراهم می‌کند، به طوری که فعالیت‌هایی از قبیل آماده کردن غذا، شست و شو، اتو کردن لباس‌ها و حتی مراقبت از کودکان، تبدیل به فعالیت‌های تولیدی خانوار شده‌اند. با توجه به اینکه ایران نیز حساب‌های ملی خود را به روش نظام حساب‌های ملی ۱۹۹۳ تنظیم می‌کند، باید نسبت به تنظیم حساب‌های اقماری اقدام کند. با این وجود و در حالی که اقداماتی نسبت به تنظیم حساب‌های اقماری گردشگری و محیط زیست در کشور صورت گرفته، اما به دلیل کمبود اطلاعات و داده‌های مربوط به خانوارها در رابطه با تنظیم حساب‌های اقماری تولید خانگی، فعالیتی انجام نشده است.

مروری بر مطالعات داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد که مطالعاتی که در داخل کشور در زمینه ارزش گذاری کار خانگی انجام شده‌اند بسیار محدود است. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه امیدی (۱۳۸۰) اشاره کرد، وی به بررسی جایگاه زنان در اقتصاد غیررسمی از طریق برآورد ارزش خدمات خانگی زنان متأهل و تأثیر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بر ارزش افزوده زنان خانه‌دار در شهر اردل در استان چهارمحال و بختیاری پرداخت. وی کل ارزش افزوده ایجاد شده توسط زنان مورد مطالعه را بالغ بر ۲۶۶۶۵۷۸۶۷ تومان برآورد نمود. جزینی (۱۳۸۳) نیز در مطالعه خود به برآورد میزان ارزش افزوده فعالیت‌های خانگی زنان شهر تهران پرداخت. برای این منظور از یک الگوی رگرسیون خطی استفاده نمود. نتایج نشان داد ارزش افزوده یک زن خانه‌دار در یک هفته به طور متوسط برابر با ۲۷۶۳۵۰ ریال است و با توجه به اینکه در سال ۱۳۷۹ تعداد خانوار شهر تهران ۱۷۱۶۰۰۰ بوده است ارزش افزوده سالانه زنان خانه‌دار شهر تهران در این سال ۲۱۹۲۸۷۱۷ میلیون ریال می‌باشد که ۱۱/۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی استان تهران را به خود اختصاص می‌دهد. میرجلیلی (۱۳۸۶) به بررسی موضوع کار خانگی زنان خانه‌دار و روش‌های ارزش گذاری آن پرداخت. نتایج بررسی نشان داد تولیدات خانگی غیربازاری شامل فعالیت‌هایی نظیر تغذیه، مراقبت از کودکان و بزرگسالان، شستشوی لباس و اتو کردن آنها، تعمیرات و نگهداری محل سکونت، دوخت و دوز لباس، خرید کردن و حمل و نقل و سایر فعالیت‌های داوطلبانه می‌باشد و امروزه برآورد ارزش کار خانگی زنان به کمک دورویکرده‌ها و استانداردها امکان پذیر است.

سازمان‌های مهم بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه اروپا طی سال‌های اخیر با ایجاد روش‌های نظام‌مند جمع‌آوری آمار و پیشنهاد معیارهای جدید و نیز محاسبه آن در حساب‌های ملی، توجه زیادی به کار خانگی زنان خانه‌دار و تولید خانگی نشان داده‌اند و کشورهای مختلفی نیز از این روش‌ها استفاده کرده‌اند



محاسبه مقدار ارزش کار خانگی زنان در سال ۱۳۸۵ بر اساس رویکرد نهاده و با استفاده از میزان حداقل دستمزد در این سال، نشان داد ارزش کار خانگی سالیانه زنان برابر ۲۳۶ میلیارد ریال است و حدود ۱۶/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد

ترتیب از ۲۷ درصد تا ۳۹ درصد و از ۵ درصد تا ۸ درصد تولید ناخالص داخلی می‌باشد. لندفلد و همکاران (۲۰۰۹) به بررسی و ارائه یک سیستم حساب‌های اقماری که خانوار را به عنوان یک بنگاه تولیدی در نظر می‌گیرد، پرداختند. برای این منظور، از داده‌های بررسی زمان صرف شده خانوار در ایالات متحده (ATUS) همراه با داده‌های هماهنگ شده مربوط به زمان صرف شده چند ملیتی (MUTS) و روش‌های مختلف رهیافت نهاده (هزینه فرصت، دستمزد اختصاصی هر فعالیت، دستمزد خدمتکار خانگی و حداقل دستمزد) استفاده نمودند. نتایج این بررسی‌ها نشان داد که تعدیل حساب‌های ملی با لحاظ کردن خدمات غیربازاری خانوار موجب می‌شود رشد سالانه تولید ناخالص داخلی اسمی طی دوره ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۴ از ۷/۴ درصد به ۷/۲ درصد و رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در این دوره از ۳/۱ به ۲/۹ درصد کاهش یابد. سهم ارزش تولیدات خانگی از ۳۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۶۵ به ۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۴ رسیده است. کاهش تولیدات خانگی در طی این دوره به دلیل افزایش نرخ مشارکت بازاری زنان از ۴۰ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۴ می‌باشد. بررسی مطالعاتی که در داخل کشور در رابطه با این موضوع انجام گرفته است نشان داد پژوهش‌های داخلی توجه چندانی به این موضوع نشان نداده‌اند و تاکنون از روش‌های متداول در دنیا، جهت ارزش‌گذاری تولیدات خانگی زنان در کشور استفاده نگردیده است. اما بررسی مطالعات خارجی نشان می‌دهد این موضوع جایگاه ویژه‌ای در دنیا داشته و تولیدات غیربازاری زنان به عنوان یکی از بخش‌های مهم حساب‌های ملی مطرح است. براین اساس و از آن جایی که مطالعات کاملی در داخل کشور در زمینه ارزش‌گذاری تولیدات خانگی زنان خصوصاً در مناطق روستایی انجام نگرفته است و با توجه به اینکه ۳۲ درصد کل جمعیت کشور و ۳۲ درصد کل زنان ایران را زنان روستایی تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) در مطالعه حاضر به بررسی ارزش اقتصادی کار خانگی زنان روستایی استان گیلان پرداخته شده است. از این رو به منظور شناخت بهتر منطقه مورد مطالعه، ابتدا به طور خلاصه به بررسی وضعیت اقتصادی اجتماعی استان گیلان و همچنین اهمیت کار زنان خانه دار از منظر آمار و ارقام پرداخته می‌شود.

محاسبه مقدار ارزش کار خانگی زنان در سال ۱۳۸۵ بر اساس رویکرد نهاده و با استفاده از میزان حداقل دستمزد در این سال، نشان داد ارزش کار خانگی سالیانه زنان برابر ۲۳۶ میلیارد ریال است و حدود ۱۶/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد. از مطالعاتی که در خارج از کشور در زمینه ارزش‌گذاری کار خانگی انجام شده‌اند می‌توان به مطالعه گراهام و گرین (۱۹۸۴) اشاره نمود. آنها به برآورد ارزش افزوده فعالیت خانگی زنان و مردان در خانه با استفاده از تخمین تابع تولید خانوار با دو نهاده زمان صرف شده و «کالاهای بازاری» پرداختند. نتایج مربوط به تخمین تابع تولید نشان داد بر اساس راه‌گزینه‌های مختلف در نظر گرفته شده، ارزش تولیدات خانگی از ۱۷۸ تا ۱۷۶۶۹ دلار (به طور متوسط ۹۳۰۲/۵۵ دلار) می‌باشد و ارزش افزوده نیز از ۷/۸- تا ۹۶۵۴ دلار (به طور متوسط ۱۲۷۸/۳ دلار) به دست خواهد آمد. شارپ و همکاران (۱۹۹۸) نیز به ارزش‌گذاری مشارکت اقتصادی زنان آمریکایی با استفاده از توابع تولید خانوار، روش ارزش افزوده و داده‌های سال ۱۹۹۵ پرداختند. آنها نتایج را برای سه نوع خانوار «زنان سرپرست»، «زنان متأهل مشاغل» و «زنان متأهل غیر شاغل» به طور جداگانه مورد محاسبه قرار دادند. نتایج نشان داد که زنانی که کل زمانشان را به کار خانگی اختصاص می‌دهند دارای بیشترین ارزش افزوده سالانه (در حدود ۱۶۸۸۲ دلار) هستند در حالی که زنان متأهلی که ساعات کاری خود را بین کار بازر و خانه تقسیم می‌کنند تقریباً در حدود ۶۳ درصد زنان متأهل غیر شاغل نقش دارند (حدود ۱۰۶۰۵ دلار) زنان سرپرست خانوار کمی بیش از نصف زنان متأهل غیر شاغل (در حدود ۸۶۹۳ دلار) نقش دارند. سوساپوزا و همکاران (۲۰۰۱) در پژوهشی به بررسی و تحلیل میزان ساعات تخصیص یافته به کارخانه و مراقبت از بچه‌ها و ارزش‌گذاری این زمان بر اساس داده‌های سال ۱۹۹۷ بررسی نیروی کار سوئیس پرداختند. نتایج بررسی آنها بیانگر آن است که مردان به اندازه نصف زنان وقت صرف کار خانه و مراقبت از بچه‌ها می‌نمایند. ارزش زمان تخصیص یافته با استفاده از دوروش «هزینه جایگزین بازار (دستمزد اختصاصی و عمومی)، و سه روش «هزینه فرصت (نرخ دستمزد خاص جنسیت، دستمزد بالقوه و دستمزد احتیاطی)» برآورد گردید و نتایج نشان داد با توجه به نوع روش مورد استفاده، ارزش زمان تخصیص یافته به کارخانه و مراقبت از بچه‌ها به

بررسی تولید ناخالص داخلی استان گیلان

در سال ۱۳۸۵، محصول ناخالص داخلی کشور ۲۳۸۱۰۳۹ میلیارد ریال و سهم محصول ناخالص داخلی استان از کل کشور معادل ۵۰۱۲۵ میلیارد ریال برابر ۲/۱ درصد بوده است. این در حالی است که سهم جمعیت استان از کل کشور در سال ۱۳۸۵ برابر ۳/۴ درصد می باشد. رشد محصول ناخالص داخلی سال ۱۳۸۵ به نسبت سال ۱۳۸۴ در کشور ۲۲/۸ درصد و در استان برابر ۲۱/۱ درصد می باشد. سرانه محصول ناخالص داخلی استان نیز در سال ۱۳۸۵ معادل ۲۰/۸ میلیون ریال است که نسبت به مقدار مشابه در سال ۱۳۸۴ حدود ۳/۵ میلیون ریال افزایش داشته است. این شاخص برای کشور ۳۳/۸ میلیون ریال می باشد که حدود ۱۳ میلیون ریال از مقدار مشابه در استان بیشتر است.

بررسی ساختار جمعیت در استان گیلان

جمعیت استان گیلان در طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵ (۴۰ سال) با رشدی معادل ۱/۵۷ درصد، به طور کلی به میزان ۱۱۱۳۷۰۲ نفر و به صورت سالانه قریب ۲۷۸۴۳ نفر افزایش یافته است. متوسط رشد جمعیت در این دوره برابر ۲/۵ درصد بوده است. ساختار سنی جمعیت استان گیلان نشان می دهد که با سیر نزولی متوسط رشد سالانه جمعیت استان از ضریب جوانی آن نیز کاسته شده است و نسبت آن از ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۲۱/۲۶ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است (دفتر آمار و اطلاعات استانداری گیلان، سال ۱۳۸۶) در سال ۱۳۸۵ حدود ۵۳/۸ درصد از جمعیت استان در نقاط شهری و ۴۶/۱ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده اند. بررسی ساختار جنسی جمعیت نیز نشان می دهد ۴۹/۹ درصد از جمعیت شهری استان و ۵۰/۴ درصد از جمعیت روستایی استان را زنان تشکیل می دهند.

بررسی وضعیت فعالیت جمعیت استان

بر اساس تقسیم بندی مرکز آمار ایران، حدود ۴۱ درصد از جمعیت استان گیلان از لحاظ اقتصادی فعال و ۵۸ درصد آنها از لحاظ اقتصادی غیرفعال می باشند. جمعیت فعال شامل دو دسته شاغلین و بیکاران جویای کار و جمعیت غیرفعال شامل محصلین، خانه داران و افراد دارای درآمد بدون کار می باشند. حدود ۸۵ درصد جمعیت فعال در استان شاغل هستند و حدود ۲۵ درصد آنان بیکار جویای کار می باشند. اما بررسی جمعیت غیرفعال اقتصادی نشان می دهد بیشترین سهم در بین جمعیت غیرفعال شهری و روستایی مربوط به افراد خانه دار می باشد. به طوری که ۴۵ درصد از کل جمعیت غیرفعال استان، ۴۲ درصد از جمعیت غیرفعال شهری و ۴۸ درصد از جمعیت غیرفعال روستایی را افراد خانه دار تشکیل می دهند.



استان
گیلان

کار و جامعه

ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی

۲۰

بررسی نظریات و مباحث اقتصاددانان و کشورهای مختلفی که به موضوع ارزش تولیدات خانگی پرداخته‌اند، نشان می‌دهد روش‌های مختلف ارزش گذاری کار خانگی بر مبنای اندازه‌گیری دو مؤلفه کار و محصولات حاصل از تولیدات خانگی ارائه شده‌اند. بر این اساس نیز سه رهیافت «نهاد»، «ستانده» و «ارزش افزوده» (هزینه فرصت) جهت برآورد ارزش تولیدات خانگی وجود دارد.

رهیافت نهاد: در این رهیافت، ارزش تولیدات خانگی بر اساس هزینه‌هایی که در جریان تولید اتفاق می‌افتد اندازه‌گیری می‌شود. این هزینه‌ها شامل «نیروی کار»، «مصرف سرمایه ثابت»، «مصرف کالاهای واسطه‌ای» و «مالیات منهای یارانه‌ها» می‌باشد. اما نهاد نیروی کار به دلیل اینکه سهم بیشتری نسبت به سایرین دارد، مهم‌ترین نهاد در تولیدات خانگی است. به بیان دیگر، در این رهیافت تأکید اصلی بر اندازه‌گیری ساعات کار سپری شده در تولید خانگی و ارزش گذاری آن بر اساس انواع مختلف دستمزد است. از آن جا که نقاط ضعف و قوت این روش به خوبی شناسایی شده است، بسیاری از مطالعات در زمینه ارزش گذاری تولیدات خانگی، این رهیافت را برگزیده‌اند.

با این حال استفاده از رهیافت نهاد با مشکلاتی مواجه است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود. نخست، انتخاب دستمزد متناسب است. دوم، اثر اقتصادی کار زنان در خانه برابر با ارزش تولید خانگی وی است و نه برابر ارزش ساعات کار. بنابراین، حتی اگر معیارهای عینی برای دستمزد کار خانگی ایجاد شود، الگوی ساده‌ای که ساعت‌های کار را در دستمزد ضرب می‌کند، دیگر نهاده‌ها را نادیده می‌گیرد و ارزش گذاری صحیحی از نقش اقتصادی کار خانگی ایجاد نمی‌کند. سوم، در روش‌های مبتنی بر دستمزد کار خانگی به این نکته توجه نمی‌شود که تولید خانگی، اغلب با استراحت و فراغت، همراه بوده و همراه با این فعالیت‌های غیرتولیدی کالاهای غیرفیزیکی و خدمات نیز تولید می‌شود. با فرض تولید «ستانده‌های توأم»، حاصل ضرب ساعت‌های کار خانگی در دستمزد آن در بیان ارزش پولی خدمت ارائه شده نتیجه درستی ایجاد نمی‌کند.

رهیافت ستانده: این رهیافت نشان می‌دهد که نقش اقتصادی تولید خانگی، برابر با ارزش ستانده خانوار است و نه ارزش زمان سپری شده در آن (راهبرد رهیافت نهاد). بر این اساس ارزش ستانده خانگی از طریق حاصل ضرب مقادیر فیزیکی ستانده خانگی در قیمت معادل بازاری آن، به دست می‌آید و در واقع، این ستانده‌ها مؤلفه اصلی رهیافت ستانده هستند.

با وجود مزیت‌های نظری رهیافت ستانده، نسبت به رهیافت نهاد، اطلاعات دقیق در مورد ستانده خانگی موجب محدودیت استفاده از این رهیافت شده است. زیرا اطلاعات مربوط به مقادیر فیزیکی این ستانده‌ها و نیز نوع ستانده‌ای که در خانه تولید می‌شود به آسانی در اختیار قرار نمی‌گیرند و گردآوری این آمار بسیار زمان بر

و پرهزینه است. با توجه به این محدودیت‌ها، پژوهش‌های انجام شده بر مبنای رهیافت ستانده نیز بسیار کم هستند و آن دسته از پژوهش‌هایی که بر اساس این رهیافت انجام شده‌اند نیز بر تعداد کمی از ستانده خانگی متمرکز شده‌اند.

رهیافت ارزش افزوده: این رهیافت اولین بار توسط بکر در سال ۱۹۶۵ در رابطه با فعالیت‌های خانگی ارائه گردید. رهیافت ارزش افزوده، این امکان را فراهم می‌کند تا بدون اندازه‌گیری ستانده واقعی بتوان اقدام به ارزش گذاری تولید خانوار کرد. این رهیافت معیار متناسب نقش اقتصادی تولید خانگی را از ساعت‌های سپری شده برای تولید (همانند روش‌های مبتنی بر دستمزد) به خود ارزش ستانده خانوار منتقل می‌کند. در این رهیافت، زمان کار خانگی با نرخ دستمزدی ارزش گذاری می‌شود که انتظار می‌رود اعضای خانوار با توجه به جنسیت، سن و تخصصشان در بازار کار دریافت کنند و فرض می‌شود که اگر عضو خاصی از خانوار با توجه به موقعیت تحصیلی و شغلی اش همه وقت خود را در بازار کار و تولید بازاری بگذراند چه قدر درآمد خواهد داشت و در قبال این مسئله به محاسبه ارزش زمانی که در تولید خانگی سپری شده می‌پردازد. بر اساس رهیافت ارزش افزوده، هر خانوار دارای یک تابع تولید خانگی است که این تولیدات تابعی از کالاهای خریداری شده از بازار (به عنوان کالای واسطه‌ای) و زمان سپری شده در فعالیت‌های خانگی هستند. همچنین بنا بر نظریه بکر، تولید این کالاهای تابع مطلوبیت هر فرد از خانوار ارتباط مستقیم دارد و تابع تولید خانوار را می‌توان با بررسی قیود تابع مطلوبیت و اهداف آن برآورد نمود. به کمک حداکثر سازی تابع مطلوبیت زن خانه دار و عوامل موثر بر آن و روابط حاصله، می‌توان کشش‌های تابع تولید را برآورد نمود و سپس با استفاده از آن ارزش تولیدات خانگی را مورد محاسبه قرار داد. بر اساس کاستی‌های وارد شده به دور روش نهاد و ستانده، در این پژوهش از رهیافت ارزش افزوده برای ارزش گذاری کار خانگی زنان روستایی استان گیلان استفاده شده است. برای جمع‌آوری آمار و اطلاعات مورد نیاز جهت برآورد الگوهای تجربی با استفاده از فرمول کوکران و استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دومرحله‌ای، تعداد ۲۵۰ پرسشنامه در سطح روستاهای استان گیلان تکمیل گردید.



نتایج

خصوصیات آماری نمونه‌های مورد مطالعه در جدول (۱) نشان داده شده است. از کل افراد شرکت کننده در نمونه‌گیری ۶۵ نفر دارای شغل بازاری بوده و بقیه غیرشاغل بوده‌اند.

جدول ۱: خصوصیات آماری نمونه مورد مطالعه				
شرح	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
سن	۴۷	۷۵	۱۹	۱۲/۵
تحصیلات (سال)	۶	۱۶	۰	۴/۰۴
تعداد افراد خانوار	۴	۸	۱	۱/۳
مدت ازدواج	۲۲	۵۵	۱	۱۲/۵
درآمد (ماهانه - هزار تومان)	۲۹۳	۵۱۰	۲۵	۲۱۲۴۴/۴
سابقه کار بازاری زن (سال)	۳/۰۵	۴۵	۰	۷/۰۸
درآمد همسر (ماهانه هزار تومان)	۲۷۲	۱۰۰۰	۰	۱۶۴/۹
تحصیلات همسر (سال)	۷	۱۶	۰	۴/۰۷
هزینه نهاده‌ها (ماهانه هزار تومان)	۱۶۸	۴۰۴	۲۵	۷۹/۸
مدت زمان صرف شده جهت فعالیت‌های خانگی (ساعت در هفته)	۳۹	۷۰	۷	۱۴/۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر طبق آنچه که در بخش مبانی نظری تحقیق شرح داده شد، به کمک برآورد تابع تولید و محاسبه کشش‌های آن، ارزش تولیدات خانگی به طور سالانه به میزان ۵۵ میلیون ریال محاسبه گردید. بر اساس این رقم مقدار ارزش افزوده سالانه تولید شده توسط هر خانوار روستایی استان گیلان به میزان ۳۵/۲۱ میلیون ریال به دست می‌آید. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که دستمزد بالقوه ماهیانه زنان روستایی استان گیلان به طور برآوردی به میزان ۲۹۳ هزار تومان است که محاسبه و پرداخت نمی‌شود و بنابراین در محاسبات تولید ناخالص داخلی استان نیز به حساب نمی‌آید. جهت مقایسه مقادیر محاسبه شده با آمارهای گزارش شده تولید ناخالص ملی استان گیلان، مقدار برآوردی به طور تقریبی برای کل سال و همه ی خانوارهای روستایی بسط داده شده است. این کار با استفاده از داده‌های سال ۱۳۸۵ استان گیلان انجام شده است. نتایج محاسبات در جدول (۲) گزارش شده است. نتایج نشان می‌دهد ارزش افزوده حاصل از خانگی زنان روستایی استان گیلان حدود ۲۱ درصد تولید ناخالص ملی این استان را تشکیل می‌دهد. همچنین اگر مقدار ارزش افزوده برآوردی برای تولیدات خانگی زنان روستایی استان گیلان را با تولید ناخالص داخلی کشور مورد مقایسه قرار دهیم، دیده می‌شود که این رقم در حدود ۰/۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد.

مقایسه رقم محاسبه شده با سایر مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهد که نتایج به دست آمده ارقام قابل قبولی را به دست می‌دهد. به طور مثال جزینی (۱۳۸۳) مقدار ارزش افزوده تولید زنان خانه دار شهر تهران را سالانه ۲۱۹۳۸۷۱۷ میلیون ریال برآورد نموده است که این مقدار ۱۱/۹۵ درصد از GDP استان تهران را در سال ۱۳۷۹ به خود اختصاص می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود عدد به دست آمده در مطالعه جزینی تقریباً نصف عدد محاسبه شده در مطالعه حاضر می‌باشد، اما مقایسه تعداد خانوارهای شهر تهران در سال ۱۳۷۹ (۱۷۱۶۰۰۰ خانوار) با تعداد خانوارهای روستایی استان گیلان در سال مورد مطالعه (۳۰۵۵۲۰ خانوار) نشان می‌دهد که جمعیت روستایی استان گیلان حدود یک سوم جمعیت شهر تهران است و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ارزش افزوده هر خانوار روستایی بیشتر از ارزش افزوده هر خانوار شهر تهران محاسبه شده است که به دلیل نوع فعالیت‌های زنان روستایی در مقایسه با خانوارهای شهری، منطقی به نظر می‌رسد.

همچنین از مطالعات خارجی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به مطالعه هاریلی شین^۱ (۱۹۷۶) اشاره نمود که وی ارزش خدمات خانگی برآورد شده در مطالعات مختلف را به طور متوسط حدود یک سوم GDP ارزیابی نموده است. سوساپوزا و همکاران (۲۰۰۱) نیز ارزش زمان تخصیص داده شده به کار خانه را بنا به نوع روش مورد استفاده بین ۲۷٪ تا ۳۹٪ از GDP تخمین زده‌اند. علاوه بر آن لندفلد و همکاران (۲۰۰۹) در مطالعه خود ارزش تولیدات خانگی را در سال ۱۹۶۵ در حدود ۳۱ درصد تولید ناخالص داخلی محاسبه نموده و همین سهم را در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی تخمین زده‌اند.

جدول ۲: مقایسه ارزش افزوده تولیدی خانوارهای روستایی استان گیلان
با ارقام گزارش شده تولید ناخالص ملی استان گیلان (به قیمت جاری)

مقدار	متغیر
۳۵/۲۱	ارزش افزوده هر خانوار (میلیون ریال سالانه)
۳۰۵۵۲۰	تعداد خانوارهای روستایی استان گیلان در سال ۱۳۸۵
۱۰۷۵۷۳۵۹/۲	ارزش افزوده کل خانوارهای روستایی استان (میلیون ریال-سالانه)
۵۰۱۲۵۳۵۵	مقدار تولید ناخالص داخلی استان گیلان در سال ۱۳۸۵ (میلیون ریال)
۲۱/۴۵	سهم ارزش افزوده خانوارهای روستایی از کل تولید ناخالص داخلی استان گیلان (درصد)
۲۳۸۱۰۳۹۰۰۰	مقدار تولید ناخالص داخلی کل کشور در سال ۱۳۸۵ (میلیون ریال)
۰/۴۵	سهم ارزش افزوده خانوارهای روستایی از کل تولید ناخالص داخلی کشور (درصد)

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته‌های تحقیق

نتیجه گیری و پیشنهادها

خانوار به عنوان مهم ترین مؤلفه در جریان اقتصاد ملی هر کشور، نقش تعیین کننده ای در اقتصاد و زندگی اجتماعی جامعه دارد یکی از نقش های اصلی خانوار نیز تولیدات خانگی است که چون در بازار عرضه نمی شود در چرخه اقتصاد ملی به حساب نمی آید. نتایج این پژوهش نشان داد که دستمزد ماهیانه بالقوه ای که زنان روستایی با انجام فعالیت های خانگی باید دریافت نمایند، به میزان ۲۹۳ هزار تومان و ارزش افزوده سالیانه این فعالیت ها، معادل ۳۵ میلیون ریال است، که این رقم حدود ۲۱ درصد تولید ناخالص داخلی استان را به خود اختصاص می دهد. بر اساس نتایج به دست آمده، توصیه های سیاستی زیر را می توان ارائه نمود. نتایج به دست آمده نشان می دهد در صورتی که ارزش تولیدات خانگی در تولیدات ملی منعکس گردد، تصویر جامع تری از فعالیت های تولیدی کشور ارائه خواهد گردید. بنابراین از آن جا که ایران نیز حساب های ملی خود را به روش نظام حساب های ملی ۱۹۹۳ تنظیم می کند، باید به حساب های اقماری بیش از پیش توجه و نسبت به تنظیم آنها اقدام نماید. تجدید نظر در مورد نحوه محاسبات تولید ناخالص داخلی کشور و اضافه نمودن ارزش فعالیت های خانگی به آن سبب می شود که از یک طرف نقش اقتصادی زنان به طور کاملتری بیان شود و از طرف دیگر جایگاه اقتصادی کشور در جوامع بین المللی بهبود یابد. برای این منظور نیز لازم است تا از تجربیات سایر کشورها برای دستیابی به اطلاعات دقیق در این مورد استفاده کرد. همچنین جمع آوری داده های مربوط به گذران وقت و احداث یک پایگاه اطلاعاتی در این مورد برای تنظیم حساب های اقماری تولید خانگی لازم است و این موضوع توجه سازمان های مسئول همچون بانک مرکزی و مرکز آمار ایران را می طلبد. ●

منابع

- ۱- ال شیفر، ریچارد، ویلیام مندین هال و لایمن اوت (۱۳۸۲). آمارگیری نمونه ای: ترجمه دکتر کریم منصورفر، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- امید، افسانه (۱۳۸۰). بررسی جایگاه زنان در اقتصاد غیررسمی، مطالعه موردی کار خانگی زنان متأهل شهر اردل. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- ۳- جزینی، نسرین (۱۳۸۳) ارزش گذاری کار خانگی زن. طرح پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان و معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- قربانی، محمد (۱۳۸۷). بررسی نظریه ها، روش ها و تجربه های تنظیم و تعدیل حساب های ملی نسبت به ارزش کار زنان خانه دار (تولید خانگی) طرح پژوهشی مؤسسه کار و تأمین اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی.
- ۵- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۵
- ۶- میر جلیلی، فاطمه (۱۳۸۶) بررسی ارزش اقتصادی کار خانگی زنان و شیوه های حمایت از آن دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

- * 7) *Beeker, G(1965). " A Theory of the Allocation of Time Economic journal, Vol. 75. No. 299 pp493-517*
- * 8) *Beneria, L.(1999). The enduring debate over unpaid, International labor Review, vol.138, No,3*
- * 9) *Cheng , H.T. and O.J. capps.(1988). Demand Anallysis of fresh and frozen.*
- * 10) *Goldschmidt-clermont.L.(1993).Monetary valuation of unpaid work: Arguing for an output measurement, Bulletin of Labour statistics, 4 , pp.xi-xviii , (presented at the international conference on the measurement and valuation of unpaid work Ottawa, statistics Canada, april 26-30)*
- * 11) *Goldschmidt – Clermont, L(1999). Households non- SNA production: Labour time value of labour and of product, and contribution to extended privat consumption, Review of Income and wealth, vol 45 , No, 4 , pp 519 -529*
- * 12) *Graham , john W. and Green , Carole A (1984) Estimating the parameters of a Household production function with joint products. The Review of Economoics and statistics, vol , 66, No , 2 , pp – 277-282*
- * 13) *Gronau (1980) Home production – a forgotten industry.*
- * 14) *Kulshreshtha A.C and Gulb singh (1999). Valuation of Non - Market Household production within a National Accounts Framwork " Review of lcome and wealth, pp 289 -307*
- * 15) *Landefeld J.s, and, McCulla, S.H(2000). Accounting for Non market Household production within a National Accounts framework Review of Income and wealth.*
- * 16) *Landefeld J.steven, Barbara M. Fraumeni, Cindy M. Vojtech (2009).Accounting for Household production: a prototype satellite Account Using the American Time use survey, Review of Income and wealth series 55, Number 2.pp 205-225*
- * 17) *OECD(1997), The measurement of Unpaid Household production, OECD, paris*
- * 18) *Pollak , R.A and wachter , Michael (1974). The Relevance of the Household production Function and its Implications for the Allocation of Time. Working paper, University of Pennsylvania , forthcoming in journal of political Economy.*
- * 19) *Reid, M.G(1934). Economics of Household production ,New York, John wiley.*
- * 20) *Ruger Yvonne , Varjonen Johanna .(2008) value of household satellite finland and Germany. Analysis and Recalculation of the Household satellite Account system in both countries. National consumer Research centre. ISBN 978 -951 -698-175-1.*
- * 21) *Schettkat, Ronald (1985). The size of Household production :Methodological problems and Estimates for the federal Republic of Germany in the period 1964 to 1980 International institute of management , Berlin. Review of Income and wealth, 1985 , vol , 31 , issue 3 , pages 309-21*
- * 22) *Sharp D.C , Ciscel D.H & Heath. (1998). Back to Becker: Valuing Womens Economic Contribution from Houswork with Household production Functions. Journal of Forensic Economics.)11(3). P.215-235.*
- * 23) *Sousa – Roza . A Schmaid , H. widmer , R (2001). The alloction and Value of thime assigned to housework and child- care: An analysis for Switzerland , Journal of population Economics 14 :599 – 618.*
- * 24) *Statistics Finland and National consumer Research Centre.(2006) Household production and consumption in finland 2001.*